۲۲. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۸/۲۷)

۲۲. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۸/۲۷) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه، ۲۷ آبان ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی اقوال مطرح در روایت اسحاق به عمار در رؤیت وسط النهار، بررسی اشکالات سیدبحرالعلوم به استظهار شیخ طوسی از روایت اسحاق بن عمار، بررسی استظهار شیخ طوسی از روایت اسحاق بن عمار،

- پیش‌گفتار(چکیده)
- عدم انحصار شروع شهر از شب و تصحیح شروع شهر از روز؛ پاسخ به آیات‌الله سیستانی طبق نظریه انشائات طولی
- برچسب شروع ماه از شب گذشته در رؤیت قبل از زوال
- تصحیح نیت روزه کل شهر در رؤیت قبل از زوال طبق ادعی
- مرایعی بودن احکام روز و شب تا نصف
- بررسی اشکالات سید بحرالعلوم به شیخ طوسی در استظهار از روایت اسحاق بن عمار
- اشکالی به استظهار (استحباب اتمام صوم شعبان) شیخ طوسی از روایت اسحاق به عمار؛ مفروض عدم الصوم است
- بررسی استظهار بیان دو فرض مستقل توسط امام در روایت اسحاق بن عمار؛ عدم وجوب صوم عند عدم الرویه در شب و لزوم اتمام صوم در رؤیت قبل الزوال

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
بررسی اقوال مطرح در روایت اسحاق به عمار در رؤیت وسط النهار، بررسی اشکالات سیدبحرالعلوم به استظهار شیخ طوسی از روایت اسحاق بن عمار، بررسی استظهار شیخ طوسی از روایت اسحاق بن عمار،

موضوعات فرعی:
عدم انحصار شروع شهر از شب و تصحیح شروع شهر از روز؛ پاسخ به آیت‌الله سیستانی طبق نظریه انشائیات طولی
برچسب شروع ماه از شب گذشته در رؤیت قبل از زوال
تصحیح نیت روزه کل شهر در رؤیت قبل از زوال طبق داعی
مراعی بودن احکام روز و شب تا نصف
بررسی اشکالات سید بحرالعلوم به شیخ طوسی در استظهار از روایت اسحاق بن عمار
اشکالی به استظهار (استحباب اتمام صوم شعبان) شیخ طوسی از روایت اسحاق به عمار؛ مفروض عدم الصوم است
بررسی استظهار بیان دو فرض مستقل توسط امام در روایت اسحاق بن عمار؛ عدم وجوب صوم عند عدم الرویه در شب و لزوم اتمام صوم در رؤیت قبل الزوال

عدم انحصار شروع شهر از شب و تصحیح شروع شهر از روز؛ پاسخ به آیت‌الله سیستانی طبق نظریه انشائات طولی

شاگرد: هفته قبل ربط انشائات طولی به بحث را فرمودید. من خلاصه آن را عرض می‌کنم. مرحوم خوئی فرمودند با تولد هلال، ماه برای کل کره شروع می‌شود. آیت‌الله سیستانی در «اسألة» فرمودند در عرف عرب، ماه قمری از ابتدای شب شروع می‌شود، این چیزی که شما می‌گویید لازمه اش این است که در برخی از نقاط زمین، ماه قمری از روز شروع شود، پس این حرف غلط است که ماه شرعی با تولد هلال شروع شود. شما برای اینکه نشان بدهید این حرف آیت‌الله سیستانی تمام نیست، انشائات طولی را مطرح کردید. چطور می‌توان از انشائات طولی، این بحث را نتیجه گرفت؟ اگر عرف عرب آن بوده و شارع آن را امضاء کرده و انحصار فهمیده شود، قطعاً حرف آیت‌الله خوئی غلط است. حال شارع چه ابتدا در طول هم، برای کل ماه، وضع کرده و بعد برای تک‌تک ایام و چه از انشاء قبلی دست برداشته باشد چه دست برنداشته باشد.

استاد: حاصل عرض من این شد: به تعبیر ایشان، استادشان مرحوم آقای خوئی هم از اینکه در آن لحظه، شروع ماه باشد، عدول کردند. و لذا اتحاد در شب را قید کردند. حاج آقای سیستانی در ادامه این را فرمودند؛ تعبیرشان «و لذا تنبه» بود. یعنی خود استادشان هم قبول داشتند که چنین چیزی نمی‌شود.

خُب انشائات طولی، چه فضایی را به پا می‌کند؟ انشائات طولی فضایی را به پا می‌کند که شما بتوانید بگویید کل ماه به‌عنوان یک حرکت که بالذات قطعات شبانه‌روزی ندارد - حرکت وضعی زمین است که یک ماه را به قطعات شبانه‌روز تبدیل می‌کند - روزه آن یک ماه واجب است؛ «فلیصمه». از اینجا شروع شد. بنابراین اینکه در یک لحظه شهر صیام بیاید و وجوب صوم بیاید را داریم. حال وجوب است یا ندب است؟ اینها مراحلی است که من وارد آن نشدم. ولی علی ای حال این را داریم.

لذا شاهد آوردم که یکی از محتملاتی که در روایت اسحاق بن عمار هست – ولو سند روایت ضعیف است - حکم تکلیفی ندبی است. یعنی ولو چیزی خورده باشی اما حال که وسط روز هلال ماه مبارک را می‌بینی، حال دیگر تا شب نخور. حاصل عرض من این شد.

شاگرد: اگر عرف عرب این بود که از شب شروع می‌شود و شارع هم امضاء کرده و انحصار هم برداشته شود، انشاء طولی مشکلی را حل نمی‌کند.

استاد: انحصار؟

شاگرد: یکی از اشکالات شما این بود که انحصار فهمیده نمی‌شود.

استاد: عرف عرب این است و شارع هم امضاء کرده است. اما غیر از اینکه شارع عرف عرب را امضاء کرده، خودش یک حکم طولی دارد در طول این امضاء، و آن این است که «فلیصمه». شارع خودش این را قرار داده.

شاگرد: «فلیصمه» زمانی است که شهر رمضان شروع شود. شهر رمضان هم از کی شروع می‌شود؟ از ابتدای شب شروع می‌شود. خُب وقتی از ابتدای شب شروع شود، پس آن حرف قطعاً غلط است که بگوییم در قسمتی از کره زمین از روز شروع می‌شود.

استاد: ببینید در اینکه از شب شروع شود و اینکه عرف اینطور می‌گویند، یعنی غلبه با این است. جلوتر هم عرض کردم، خود همین عرف عرب، شواهد متعدد تاریخی دارد که وقتی وسط روز دیدند خوردند. خُب این به چه معنا است؟ یعنی صبر می‌کنیم چون هنوز ماه شروع نشده؟! چون غالباً در وقت غروب دیده می‌شود به این صورت بوده‌اند. اگر عرف عرب نیم ساعت قبل از غروب، اتفاقا هلال را دیدند، می‌گویند «دخل الشهر». نمی‌گویند صبر کنیم نیم ساعت دیگر خورشید غروب کند، حال می‌گوییم «دخل الشهر». پس اینکه شارع امضاء کرده ناظر به غلبه ی تحقق است؛ امضاء غروب به‌عنوان یکی از طرق است؛ نه طرق منحصر. وقتی یکی را امضاء کرده، از کجا به گردن این امضاء، عزیمت انحصاری را می‌گذارید؟! یعنی زدن شارع هم منحصراً راه این است و هم اینکه خلاف این را نمی‌توانید انجام بدهید! خُب اگر اینطور باشد - وحید به‌بهانی هم می‌فرمایند - که مثل فتوای سید بحر العلوم، و حتی فتوای خود استادشان را چه می‌کنند؟ استادشان می‌فرمایند اگر قبل از زوال دیدید، با اینکه مطمئن هستید دیشب هلال نبوده، «هذا الیوم من الشهر الآتی». چون قبل از زوال دیده‌ای.

خُب اگر اینطور باشد وقتی ما در روز و قبل از زوال ببینیم، پس عرف عرب کجا رفت؟! امضاء آن عرف کجا رفت؟! معلوم می‌شود طبق همین فتوای استادشان، قبول نیست که ماه مطلقاً از شب قبل شروع شود. ولو طبق همین فتوای ایشان، برای حکومت و نظم تقویم می‌گویند خُب از دیشب را هم اول ماه حساب می‌کنیم. حال شبی که دارد می‌آید شب دوم است. این هم خودش یکی از گزینه‌ها است. قبلاً هم عرض کردم. یعنی در ثبوت مطلب، چندین گزینه هست. وقتی چندین گزینه هست ما می‌توانیم به ادله اثباتیه مراجعه کنیم؛ نه زدن خودمان. وقتی ادله اثباتیه می‌آید بدانیم تعارض نیست؛ بلکه ادله‌ی اثباتیه‌ای است که تبیین گزینه‌های ثبوتی را متکفل است؛ شارع تخییر قرار بدهد و انتخاب‌هایی را در جاهای مختلف ترجیح بدهد.

> 6:33

وقتی شارع می‌خواهد کل کره را منظم کند، یک جور حرف می‌زند؛ چون مطلب سنگینی را می‌خواهد بیان کند. یک وقتی هم می‌خواهد طبق شریعت سهله سمحه بگوید چه کار بکن تا عقابت نکنم، در اینجا هم یک جور حرف می‌زند.اما اگر ما تعارض ببینیم و این جور نگاه را داشته باشیم، آن دلیلی که شارع دارد با آن کل کره را نظم می‌دهد را با این معارض می‌بینیم. می‌گوییم اینجا که این را فرمود! پس دیگری درست نیست.

ولی با این بیانی که من عرض میکنم، با هم منافاتی ندارند؛ چند گزینه ثبوتی داریم، با دلیلی که استظهار میکنیم شارع یکی از آن گزینههای ثبوتی را ترجیح میدهد. میگوید در این مقام این خوب است، از این راه برو. از آن راه نرو. اگر از آن راه بروی فلان مشکلات را دارد.

این حاصل عرض من است. بعداً هم شاید دوباره مطرح شود؛ چون در «اسألة» فرمایشات دیگری هم بود که گفتم اگر همه را بخواهیم بگوییم طول میکشد و این جزوه ما میماند. ان شاالله این را میخوانیم و همراه فرمایشات وحید، اگر فرصتی شد برمیگردیم.

اگر در ذهن هر کدام از شما در این مطلبی که عرض کردم فرمایشی هست، بفرمایید. خود گفتن بحث را پیش میبرد. مثل من اگر اشتباه کرده باشیم، به فکر وادارم میکنند. به هر نحوی بیانی باشد. این چیزی است که مقتضای پیشرفت بحث است.

مثلاً این احتمالی که خدمت شما گفتم شاید اضعف احتمالات مطرح در روایت اسحاق بن عمار است. اما آیا صفر هست یا نیست؟ صفر نیست. حضرت فرمودند: «اذا رایته وسط الناهار فاتم صومه الی اللیل»؛ یعنی وقتی هلال را دیدی، ولو چیزی هم خورده باشی، الآن دیگر چیزی نخور. اینکه قضا کند یا نه، بحث دیگری است. فعلاً این یک حکم تکلیفی را میگوید. وجوبی است یا ندبی است؟ اگر طبق عمل طائفه باشد میگوییم حکم وجوبی است. و الا حکم وجوبی را که نمیتوانیم با این استظهار و احتمال ضعیف ثابت کنیم.

بله، آن چه که هیچ مشکلی در آن نداریم و ساختار فقه حتی کلاسیک به ما اجازه میدهد، این است که مجاز هستیم طبق این احتمال، بگوییم روایت را بر این حمل میکنیم که اگر هلال را وسط روز دیدی، حالا دیگر تا شب چیزی نخور. اطلاق صوم بر آن از باب مجاز و توسعه است، یا از باب فرمایش محقق ثانی است که فرمودند مانعی ندارد روزه یا را که خورده ادامه بدهد؛ مثل حائضی که پاک شده بود و «و قد اکلت»؛ خورده بود، اما حضرت فرمودند «تتمّ صیامه الی اللیل و تقضیه». هم قضا میکند و هم اطلاق صوم کردهاند. هر طور معنا کنید در اینجا برای روایت اسحاق بن عمار هم مجال پیدا میشود. یعنی بگوییم حضرت فرمودند «اذا رایته وسط الناهار». اما این احتمالی بود که غیر از فرمایشات شیخ و وحید و علامه طباطبایی بحر العلوم بود.

برچسب شروع ماه از شب گذشته در رؤیت قبل از زوال

شاگرد: لازمه انشاء طولی این است که اگر وسط روز دید امساک کند. خُب شبی که میآید را شب اول حساب کند یا شب دوم؟

استاد: این هم از چیزهایی بود که ذهن من طلبه، خیلی مشغول آن بود. آن چه که الآن از سیره مستقره مسلّم داریم، این است که اگر وسط روز دید، امروز روز اول میشود، حتی در فتوای کسانی که میگویند شهر داخل شد. خُب شما کاری ندارید که او خورده یا نخورده، میگویید قبل از زوال در روز دید، چه کنیم؟ کسانی مثل سید بحر العلوم که میگویند وقتی قبل از زوال دیدید، امروز روز اول ماه است، شبی که میآید را نمیگویند شب اول است. به آن شب دوم میگویند. یعنی استقرار نظم تقویم شرعی، فعلاً بین متشرعه این است که شب را سابق بر نهار میگیرند.

شاگرد۲: یعنی شب قبلش را شب اول حساب میکنند؟

استاد: بله، یعنی میگوییم شب قبل هم شب اول بوده ولی خلاصه از دست ما رفته است؛ یا بهخاطر جهل ما، یا بهخاطر اینکه شارع حکومتا میگوید شب قبل را شب اول جعل کردم. از باب حکومت و ادعای شارع اینطور میگوید. این راه مستقری است که تقریباً صد در صد مطمئن هستم کسانی که میگویند قبل از زوال مجزی است، مشکلی ندارند در اینکه شب بعد شب دوم است. ولو مطمئن هستیم که دیشب ماه نداشتیم. الآن هم که قبل از زوال دیدیم، درعینحال دیشب شب اول ماه بوده.

شاگرد: وقتی دیشب شب اول بوده آثار را هم بار میکنید؟ اینکه نمیدانست دیشب شب اول است، پس نمیتواند کل ماه را نیت کند و باید شب به شب نیت کند. فقط شب اول بود که شما میتوانستید کل ماه را نیت کنید.

استاد: بله، بنابر داعی بودن، این مشکل پیش نمیآید اما بنابر مقارنت پیش میآید. یعنی لحظه شروع ماه که شب اول است، بالمقارنة الزمانیة نیت کنید که «اصوم هذا الشهر المبارک»، این جور درست است، خُب گذشته است. ولی آیا میتواند تجدید نیت کند؟ محتملاتش صفر نیست. ولی بنابر داعی بودن اصلاً مشکلی نیست. چرا؟ چون داعی، تقدیرش با تحققش، یکی است. یعنی ولو دیشب نمیدانست که اول ماه است ولی اگر میدانست داعی بالفعل بود؛ داعی بر اینکه من کل ماه را میگیرم. بنابراین بنابراین که اصل نیت داعی است، ولو وقت غروب دیشب او جاهل بود، ولی داعی بود. و لذا نیازی نیست و نیت محقق است.

تصحیح نیت روزه کل شهر در رؤیت قبل از زوال طبق داعی

13:30

شاگرد: حتی اگر داعی بالفعل هم نباشد، قاعده میسور میگوید اگر کل ماه را نتوانست نیت کند، ولی هر چه از آن ماندهرا نیت کن.

استاد: اینکه چطور نیت کند شاید بیش از این وجوه باشد.

شاگرد۲: خصوصیت نیت، برای اول ماه است.

استاد: بله، آیا مقارنت زمانی لازم هست یا نیست؟ تا قبل از صاحب حدائق که خیلی بحث سنگینی بود.

شاگرد: من میگویم حتی اگر مقارنت زمانی لازم باشد، قاعده میسور میگوید هر قدر که ماند را نیت کن. سی روز هم نشد، بسیار خُب این مقداری که ماندهرا با هم نیت کن.

استاد: مانعی ندارد. قاعده میسور هم در اصلش اختلاف شده و هم در مجرای آن. ممکن است کسی اصل قاعده میسور را بپذیرد و این را مجرای آن ندانند. چون باید میسوری باشد تا بگویند «المیسور لایترک بالمعسور». اگر یک واحد بسیط باشد وقتی بخشی از آن رفت، دیگر میسوری نمیماند. مجال این بحثها هست. حالا هر کسی از چه دیدگاهی نگاه کند.

شاگرد۳: اگر ماه را بعد از زوال را دید، شبی که میآید شب دوم است یا شب اول؟

استاد: اگر بعد از زوال ماه را دیدند، شبی که دارد میآید شب اول میشود. در این کسی شک ندارد.

شاگرد۳: نزد متشرعه که لیل سابق بر نهار است، چطور جمع میشود؟

استاد: در ساعت سه بعد از ظهر ماه دیده شد، روز یک شنبه است، امروز که یک شنبه شب است و شب دو شنبه است، میشود شب اول ماه و فردا روز اول ماه میشود. در بعد از زوال مشکلی ندارید. مشکل قبلش است.

شاگرد۳: «اتموا الصیام» مگر برای بعد از زوال نمیآید؟

استاد: اینکه برای بعد از زوال، «اتموا الصیام» بهعنوان یک حکم صرفاً ندبی باشد، احتمالش صفر نیست. میگوییم اگر ساعت سه بعد از ظهر هم دیدید، از این سه تا غروب چیزی نخور. این

صرفاً یک حکم ندبی است؛ البته اگر مراعات انشاء طولی را قبول کنیم. اما از حیث اختلاف فتوا، بین شیعه اختلافی هم نیست؛ اجماع است بر اینکه اگر ساعت سه دیدی هیچ اماسکی نیست. حتی اماسک تکلیفی واجب نیست. ولو چیزی نخورده باشید.

شاگرد۳: مطابق همان انشائات طولی، اگر دوازده زوال باشد و هلال در دوازده و ده دقیقه دیده شد، «اتموا الصیام» میآید؛ ولو صیام را به هر نحوی در نظر بگیریم؛ ای مستحب باشد و ای واجب باشد که در مفهوم صیام توسعه قرار بدهیم. طبق این مبنا شبی که میآید شب چندم میشود؟

استاد: با این توضیحی که عرض کردم شب اول میشود. چرا؟ چون در اینجا پشتوانه اجماع داریم. در قبل از زوال اختلاف بود، کسانی که قبل از زوال را میپذیرفتند باز قبول داشتند که اگر قبل از زوال دیدیم و امروز را روز اول گرفتیم، دیشب شب اول است. اما در بعد از زوال اجماع داریم؛ کسانی هم که قبل از زوال را میگفتند، میگویند دیدن بعد از زوال، برای امروز فایدهای ندارد، و شب آتی شب اول ماه است. این یک امر مسلم است؛ در این چیزی که عرض کردم اختلاف هم نیست. یعنی همه قبول دارند.

شاگرد: آن جا نمیگوییم مدرک را میدانیم، لذا اجماع مدرکی میشود. یعنی حالا که این انشائات طولی برای ما صاف شد و گفتیم وجوب صیام هم برای ما آمد، آن وقت میتوانیم بگوییم چون در شریعت، شب سابق بر نهار است، لذا شب دوم میشود؟

استاد: انشاء طولی شارع، بالفعل است. اما آمده در طول آن انشاء، با شب و روز، دستهبندی کرده و به قطعات یک ماه شهر مبارک، برچسب زنی کرده. شارع عزیمتاً برای این برچسب هایی که زده حکم گذاشته است. وقتی حکم گذاشته الآن دیگر از عزیمت شارع به آن طولیت بر نمی گردیم. طول را برای جایی میگذاریم که این عزیمت به هیچوجه موضوعیت پیدا نکند، به آن حکم طولی هم در حدی که خود شارع اجازه بدهد رجوع میکنیم. باز وجوب و الزام را نمیتوانیم به گردن او بگذاریم؛ چون شارع خودش برای وجوب و الزام تبیین میکند که من این را واجب کردم.

وقتی حکم طولی و عزیمتی آمد، دیگر آن در رتبه خودش بالفعل است. اما احیاء شدنش با مرتبه لاحقه، ممکن نیست مگر در [فضیلت]. مثل مسأله «الامر فی الندب سهل» که صاحب جواهر مکرر میفرمایند. در اینجا مانعی ندارد یک حکم فضیلتی تنزیهی از بعضی از ادله اثباتی، استفاده کنیم. نکته اش این است که دیگر ادله اثباتی تعارضی ندارند. یعنی هر کدام «وقع فی محله».

مراعی بودن احکام روز و شب تا نصف

شاگرد۲: چه اشکالی دارد که همان حکومت را در توسعه به شب قبل اجراء کنیم؟ وقتی انشائات طولی ثابت شد، می‌گوییم شارع توسعه داده که شب اول، شب قبل باشد.

استاد: مشکل شب قبل این است که هنوز تکوینا ماه داخل نشده است، چطور بگوییم شب اول ماه؟!

شاگرد۲: قبل از زوال هم داخل نشده؛ شب قبل که ماه را ندیدیم، قبل از زوال ندیدیم.

استاد: استقرار احکام روز به زوالش است؛ به نصفش است. ادله متعددی هم در شب داریم و هم در روز. وقتی شارع می‌خواهد یک احکامی را برای قطعه زمانی به نام روز یا شب بیاورد، استقرار آن احکام را تا نصف مراعی قرار داده؛ تا نصف نشده، اگر اینطور شد خوب است، اما اگر نصف گذشت دیگر نه. تا قبل از زوال است، مکلف شد؛ تا قبل از زوال است حاضر شد. می‌گوید واجب است؛ مسافر هستی قبل از زوال به بلدت رسیدی، باید روزه بگیرد. بگویی من که مسافر بودم و قبلش روزه نبودم، خُب نباش. وجوب صوم امروز برای مسافر، تا نصف مراعی بود. باید بگیری. وقتی نصف شد دیگر گذشت. شما مسافر بودی و روزه بر تو واجب نبود، این روز به نصف رسید و عدم وجوب بر تو استقرار پیدا کرد، وقتی استقرار پیدا کرد لذا وقتی ساعت دو بعد از ظهر به وطن رسیدی، دیگر واجب نیست. چون عدم وجوب، استقرار پیدا کرد. این مطلب لطیف و خوبی است. و شاهد متعددی هم دارد. در اینکه شارع در بسیاری از احکام، نصف را میزان قرار می‌دهد. تقنین حکیمانه ای است. بسیاری از احکام هست که هنوز مجال دارد که از حالت مراعی، بالفعل شود. میزان مراعی را چه چیزی قرار بدهیم؟ طلوع فجر؟ یا نصف روز؟ شارع نصف روز قرار داده است. نصف شب هم همینطور است.

بررسی اشکالات سید بحرالعلوم به شیخ طوسی در استظهار از روایت اسحاق بن عمار

خُب حالا ببینیم فرمایش مرحوم بحر العلوم در در شیخ الطائفه چه بود. صفحه هشتم بودیم. فرمودند:

> **ما رواه الشيخ رحمه اللّه-في الموثّق-عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام: ثم ّقال: سألته عن هلال رمضان، يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان؟ فقال: «لاتصم الا أن تراه، فإن شهد أهل بلد آخر [أنّهم رأوه] فاقضه، و إذا رأيته وسط النهار فأتم صومه إلى الليل»...هذا، و قد قيل لتوجيه الروايةبحيث ينطبق على القول المشهور وجهان: الاول: حمل الامر بإتمام الصوم على الاستحباب، و أن المراد صومه على أنّه من شعبان. قاله الشيخ في التهذيب.**
>
> **و يتوجّه عليه مضافا إلى ما فيه من صرف الامر عن ظاهره-و هو الوجوب-أن الصوم على هذا الوجه لا يختص بصورةرؤية الهلال نهارا، فضلا عن رؤيته في الوسط خاصّة كما تدل عليه الرواية، على أن سوق الحديث يقتضي أن يكون الصوم المأمور به هنا هو الصوم المنهي عنه في قوله عليه السّلام: «لاتصم الا ان تراه»، و لا ريب أن المراد صومه على أنّه من رمضان[1].**

«و يتوجّه عليه مضافا إلى ما فيه من صرف الامر عن ظاهره-و هو الوجوب-أن الصوم على هذا الوجه لا يختص بصورةرؤية الهلال نهارا»؛ حدیث میفرمایدی «اذا رایته وسط النهار فاتم صومه»، خُب ببینی ای نبینی، بهعنوان شعبان، صومت را اتمام کن. چون مستحب است. چه لزومی داشت که حضرت بفرمایند «اذا رایت وسط النهار فاتمّ»؟!

«على هذا الوجه»؛ یعنی وجهی که شیخ فرمودند «اتمّ»، یعنی وقتی در روز سیام شعبان هلال را دیدی، صومش را تمام کن علی انه من شعبان. خُب هلال را ببینی ای نبینی، اتمام صیام مستحب است.

«فضلا عن رؤيته في الوسط خاصّة»؛ هر وقتی باشد روزه اش مستحب است. «كما تدل عليه الرواية».

همچنین فرمودند «صرف الامر عن ظاهره»؛ ظاهر امر وجوب است، اما شیخ آن را بر استحباب حمل کرده‌اند. از این بحث شد. اشکال سوم چیست؟

«على أن سوق الحديث يقتضي أن يكون الصوم المأمور به هنا»؛ اینکه حضرت می‌فرمایند «اتمّ صومه»، **«وهو الصوم المنهي عنه في قوله عليه السّلام: لاتصم الا ان تراه، و لا ريب أن المراد صومه على أنّه من رمضان»؛** «لاتصم» یعنی «لاتصم من حیث انه تقصده من شهر رمضان»، نه «علی انه من شعبان». روزه ای که در آن جا نهی کرده بودند، در اینجا می‌گویند حالا که هلال را دیدی انجام بده؛ یعنی همان منهی را حالا انجام بده. بنابراین شما نمی‌توانید بگویید صوم عوض شده؛ یعنی اول نهی می‌کند «علی انه من شهر رمضان»، بعد امر می‌کند «علی انه من شعبان».

> **23:29**

خب من عرض کردم هیچکدام از این سه اشکال در ذهن خیلی صاف نمی‌شود. در جلسه قبل هم عرض کردم. در مسأله «صرف الامر عن ظاهره» در «اتمّ صیامه»، می‌گوییم خلاصه قبل از آن یک نهی مطرح شده است. وقتی نهی در کار آمد، نزد عرف عام، توهم آن قلیل المئونه است. توهم آن نهی برای مخاطب عام عرف، قلیل المئونه است. در این مقام کافی است که همین توهم نهی قبلی سبب شود که امر «فاتمّ» از ظهورش در وجوب الزامی خارج شود و دیگر ظهور عرفی در آن پیدا نکند. ما می‌خواهیم به آن ظهور، احتجاج کنیم، وقتی چنین چیزی آمد نمی‌توانید به گردن ایشان بگذارید که ظاهر در وجوب است. البته فتوای خودشان وجوب است؛ ایشان می‌گویند حضرت فرمودند «اذا رایته وسط النهار فاتمّ»، بعداً هم می گویند: آن را با اجماع به قبل از زوال می‌بریم، پس قبل از زوال واجب است که روزه بگیریم.

شاگرد: در «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» [2] احتمال وجوب صید نیست، اما اگر فرض کنیم که هم احتمال وجوب صید می‌رود و هم احتمال حرمت آن می‌رود، در اینجا نمی‌توان به ظهور امر در وجوب اخذ کنیم؟

استاد: این همان مسأله‌ای است که شیخ انصاری فرمودند «قرینیة الموجود». در اینجا درست است که برای صوم، وجوب می‌آید اما بالریب، نهی را داریم؛ موجودی را داریم؛ یعنی قرینه‌ای را داریم که برای صرف از وجوب، محتمل القرینیة دارد. وجودش قطعی است؛ چون حضرت فرمودند «لاتصم». این هست.

شاگرد: ظهور در وجوب، اقوی در محتمل القرینیة نیست؟

استاد: بحث این است که اگر احتمال وجود القرینه بدهیم، به آن اعتناء نمی‌کنند. اما اگر موجود هست و احتمال قرینه بودن آن را می‌دهیم، اینجا اختلاف هست. در بحث تعارض احوال در اصول مفصل صحبت کردیم. ظاهراً حاج آقا ترجیح دادند که می‌توان به ظهور وجوب تمسک کرد. اینطور یادم هست. شاید مرحوم شیخ می‌گفتند نمی‌شود. عین عبارت مرحوم شیخ یادم نیست. آیا قرینیت موجود، اصالة الاطلاق را از بین می‌برد یا نه؟ به نظرم شیخ یک اشکالی داشتند.

علی ای حال من می‌خواهم عرض کنم توهم، قلیل المئونه است، شما نمی‌توانید محکم به شیخ بگویید که ما در اینجا امر داریم و امر هم ظهور در وجوب دارد.

نسبت به اشکال دوم هم عرض می‌کنم؛ صحبت سر ماه بود، هوا ابر بود، بعد حضرت فرمودند روزه نگیر، اما وقتی فردا دیدند، حضرت می‌خواهند اشاره کنند که با این‌که من گفتم روزه نگیر اما اگر فردا در روز دیدی، روزه را تمام کن؛ «اتمّ». فرمودند چه فرقی می‌کند؟! روزه سی ام شعبان هم‌شه مستحب است! در اینجا چون قبلش زمینه‌سازی‌ای بوده و نهی بوده، این نهی مهم‌ا این بوده که حضرت برای استحباب صیام شهر شعبان صحبت کنند. پس نمی‌توانند بگویند فرقی نمی‌کند.

نسبت به این اشکال که صوم مأمور به همان صوم منهی عنه است، عرض می‌کنم؛ در این‌که صوم منهی عنه در اینجا داریم هیچ مشکلی نیست. اگر یادتان باشد روایات را دسته‌بندی خیلی ظاهری کردیم. «لاتصم» را جزء ادله ناهیه از صوم سوم الشک قرار دادیم. ظاهرش این است. می‌گویند «لاتصم»؛ روزه را نباید بگیری. فقط با اجماعات و ادله خارجیه گفتیم این نهی از ظهورش در حرمت منصرف می‌شود و با سائر روایات جمع می‌شود که یعنی «لاتصم علی انه من شهر رمضان».

بنابراین آن دقتی که باعث می‌شود، فرمایش شیخ و سید در مقابل هم قرار بگیرد و ما آن را قضاوت کنیم، این است: وقتی نهی از صوم متحیث به این حیثیت است که «لاتصم علی انه من شهر رمضان»، از این ناحیه، حیثیت باقی می‌ماند. نه این‌که برگردد. حضرت فرمودند «لاتصم الا ان تراه». شما می‌خواهید به گردن شیخ بگذارید که حضرت فرمودند اگر فردا دیدی «فاتم صومه» یعنی «صم علی انه من رمضان». سید این را می خواهند بگویند در حالی که شیخ می‌گویند اتفاقا برعکس است؛ یعنی وقتی از صوم مطلقاً نهی شد که «علی انه من رمضان» باشد، این نهی تا آخر می‌ماند. حضرت که از نهی خود دست برنداشتند. پس چون نهی قبلی متحیث بود، قرینیت دارد که امر بعدی این حیثیت را ندارد. نه این‌که همین حیثیت را دارد. درست خلاف فرمایش سید بحر العلوم است. شیخ می‌گویند حضرت فرموده‌اند روزه نگیر، وقتی گفته‌اند نگیر نباید بگیری؛ چون دیشب ندیدی روزه نگیر.

اگر فردا در روز دیدی، با این‌که گفتم نگیر، بگویم دوباره بگیر؟! نه، آن حیثیتی که برای دیشب گفتم نگیر، باقی است؛ «علی انه من رمضان» باقی است. حال «اتمّ صیامه» اما «علی انه من شعبان». لذا بین نهی و امر جمع می‌شود. چون دو حیث است. لذا ایشان نمی‌توانند به گردن شیخ بگذارند. شیخ به‌خوبی می‌توانند بگویند اتفاقا چون نهی قبلی، متحیث به حیثیت رمضان است، و در یک کلام، نباید تاءفت باشد، این خودش قرینه بر حرف من شیخ می‌شود؛ یعنی «اتمّ صومه علی انه من شعبان». دو حیث می‌شوند تا جمع شوند.

این فرمایش سید در قبال فرمایش شیخ بود.

«الثاني: ما ذكره بعض مشايخنا المحقّقين دام ظلّه العالي»؛ مرحوم وحید به‌بهانی هستند. قبلا هم عرض کردم در آن رساله خود، صفحه پانصد و پنج، و صفحه پانصد و هفده. « و هو أن المراد وجوب الإتمام لو وقع الاشتباه في آخر شهر رمضان»؛ این ذیل حدیث اصلاً مربوط به اول ماه نیست. درست است که اول فرموده «یغم علینا في شهر رمضان» و حضرت فرمودند «لاتصم الا ان تراه»... .

---

[1] روت هلال،ج۳،ص۱۹۶۷ - ۱۹۸۶

[2] المائده ۲

اشکالی به استظهار (استحباب اتمام صوم شعبان) شیخ طوسی از روایت اسحاق به عمار؛ مفروض عدم الصوم است

قبل از اینکه فرمایش وحید را بخوانم نکته‌ای را عرض می‌کنم. نکته‌ای که تضعیف فرمایش شیخ را تضعیف می‌کند. الآن گفتم خُب اول حضرت فرمودند «لاتصم»، آخر کار می‌گویند «اتمّ»، برای اینکه تهافت نشود می‌گوییم «لاتصم» یعنی «لاتصم علی انه من رمضان»، در اینجا هم می‌فرمایند «فاتمّ علی انه من شعبان». این فرمایش ایشان است.

اما خُب قرینه دیگری هم بین راه است. اگر این را در نظر بگیری فرمایش شیخ ضعیف می‌شود؛ حمل آن بر ندب، خیلی ضعیف می‌شود. روایت این بود: حضرت فرمودند: **«لاتصم الا أن تراه، فإن شهد أهل بلد آخر [أنّهم رأوه] فاقضه، و إذا رأيته وسط النهار فأتم صومه إلى الليل».** بین روایت حضرت می‌فرمایند « فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه»، معنایش این است که اگر معنای فقره بعدی «و إذا رأيته وسط النهار فأتم صومه علی انه من شعبان» باشد، حضرت فرض صیام شعبان را گرفته‌اند، درعین‌حال می‌گویند اگر در بلد دیگری دیدند باید قضا کنند! درحالی‌که این خلاف اجماع است. که اگر «علی انه من شعبان» روزه گرفتید، و بعد معلوم شد که رمضان بوده، مجزی است. اما حضرت می‌فرمایند «لاتصم»؛ روزه را نگیر، اگر بعداً شهادت دادند قضا کن. همین که حضرت می‌فرمایند قضاء کن یعنی ما فرض گرفتیم «عدم الصیام» را، حتی «علی انه من شعبان». و الا اگر حضرت صیامی - ولو من شعبان- را فرض گرفته بودند که نمی فرمودند «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه». می‌فرمودند «فان شهد اهل بلد آخر، فصمته فیجزیک و ان لم تصمه فاقضه». بنابراین این «فاقضه» می‌گوید اصلاً سیاق حدیث بر فرض عدم صیام است. «لاتصم»؛ روز نگیر. اگر شهادت دادند قضا کن. اگر وسط روز دیدی «اتمّ». این «فاقضه» کامل تاویل مرحوم شیخ را که جمع با سائر روایات است، ضعیف می‌کند.

شاگرد: «فاتمّ» چه می‌شود؟ تمام کردن، یعنی یک چیزی بوده که تمام شود.

> 33:27

استاد: تمام کردن را در روز دیگر بحث کردیم. عرض کردم «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَ
الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»[1] بود که می‌فرمایند «اتمّوا»؟! می‌گوید «حتی یتبیّن»، تبیّن که شد ازه صیام شروع می‌شود، اما آیه می‌فرماید «حتی یتبیّن لکم» بعد می‌فرمایند «ثم اتمّوا الصیام الی اللیل». لذا در اینجا مانعی ندارد که «اتمّوا» را به این معنا به کار بگیریم.

---

[1] البقره ۱۸۷

بررسی استظهار بیان دو فرض مستقل توسط امام در روایت اسحاق بن عمار؛ عدم وجوب صوم عند عدم الرویه در شب و لزوم اتمام صوم در رؤیت قبل الزوال

شاگرد۲: ممکن است در مورد نکته آخری که فرمودید کسی به این صورت بگوید در احتمالی که حضرت فرمودند «لاتصم الا ان تراه»، فرضی را نگاه میکنند که شما روزه نگرفته اید، بعد در ادامه همان فرض میگویند اگر در همین فرض روزه نگرفتی «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه». اما در «فاذا رایته» دارند بحث جدیدی را مطرح میکنند. یعنی دارند احتمالات را میگویند. لذا بعد از «اذا رایته» نگفتند «فاذا شهد اهل بلد آخر..». لذا احتمالات را مطرح میکنند.

استاد: اینکه حضرت میفرمایند «اتمّ»، فرض گرفته‌اند امروز شما روزه نیستید. و لذا گفتند همین امروز را ولو وسط نهار میبینید، اگر شهادت دادند قضا کن. شما از کجا میگویید اگر وسط نهار دید، دیگر قضا نیست؟

شاگرد۲: من میگویم «فان شهد اهل بلد آخر» ادامه «لاتصم الا ان تراه» است.

استاد: پس یعنی ما فرض صوم ندارید. امروز صومی ندارید.

شاگرد۲: بله، نه صوم دارید و نه هلالی دیدید.

استاد: ماه را ندیدی و صومی هم ندارید، اگر هم بعداً گفتند قضا کن. حالا همین امروز اگر وسط نهار دیدی، صایمش را تمام کن. خُب صومی که ندارید را چطور تمام کنید؟! صومی که من قبلا گفتم آن را قضا کن، یعنی آن را ندارید، چطور الآن میگویم آن را تمام کن؟!

شاگرد۲: یک فرض این است که شما اساساً وسط نهار تا شب ماه را نمیبینید، اما یک فرضی هم هست که شما وسط نهار ماه را میبینید.

استاد: ولی فرض ما این بود که صیامی ندارید.

شاگرد۲: میخواهم بگویم «لاتصم الا ان تراه» ناظر به فضای «اذا رایته وسط النهار» نیست. این یک احتمالی است که حضرت بعداً در نظر گرفتهاند. غالب موارد این است که اساساً شما ماه را نمیبینید، بعد اگر اهل بلد دیگر دیدند حکمش را میگویید. بعد حضرت فرضی را میآورند؛ یعنی برخی از این موارد طوری نیست که شما چیزی نبینید. برخی از موارد این است که شما وسط نهار میبینید؛ در اینجا «اتمّ صومه».

استاد: صوم که مفروض نبود. حضرت تا اینجا میگویند روزه نگیر و روزه ای هم نیست، قضا هم بکن. بعد میگویند اگر وسط روز دیدی، باید بگویند گذشته است. ما فرض گرفتیم تو که روزه نگرفتی، امروز را هم که باید قضا کنی، لذا اگر وسط روز دیدی هیچی؛ دیگر گذشت و باید قضا هم بگیری. «اذا رایته وسط النهار فاقضه ایضا». چرا؟ چون گذشت.

شاگرد: مشکل شما در «فاتمّ صومه» است. «اتمّ الصیام» یعنی چه؟

استاد: نه، غیر از این است. سید هم که اینطور میگویند یعنی نباید چیزی خورده باشد. من روی مبنای آنها عرض میکنم. حضرت گفتند روزه را نگیر و بعداً آن را قضا کن، حالا میگویند اگر وسط روز دیدی چه؟ و حال اینکه حضرت گفتند روزه را نگیر. روزه ای که گفتهاند نگیر و اگر دیگران دیدند آن را قضا کن، شما آلآن وسط روز اگر دیدی چه کار میکنید؟ نظر خودتان را بگویید.

شاگرد: من میگویم طبیعتاً این به جایی میخورد که هنوز نخورده است، اگر خورده باشد که با اجماع خارج است. اگر نخورده و فرض هم این است که آلآن ماه را دید، آن را ادامه میدهد. اما در مواردیکه نمیبینیم همان وسط نهار حتی اگر نخورده باشد حضرت میفرمایند «لاتصم». بعد ادامه آن این است که اهل بلد دیگری شهادت بدهند. یعنی مواردیکه خورده با اجماع خارج میشود و بحث «اتم صیامه» معنا ندارد.

استاد: شما میخواهید حرف سید را بگویید؟ یعنی بعد از زوال که بالاجماع هیچ، اگر قبل از زوال هم را که این روایت میگوید....

شاگرد: من حرف شیخ را میگویم. شما این مطلب را بهعنوان اشکال به شیخ فرمودید. عرض من تقریر فرمایش شیخ است. شما میخواستید بفرمایید که این بیان نافی آن استحباب است. من عرض کردم میتوان نافی استحباب نباشد. شما «فان شهد اهل بلد آخر» را قرینه گرفتید که نافی استحباب در «اذا رایته وسط النهار» باشد. عرض من این بود «لاتصم الا ان تراه» ناظر به فرضی نیست که وسط نهار دیده، بلکه ناظر به فرضی است که در شب دیده، لذا حضرت هم راحل را جلوی او میگذارد و میگوید اگر اهل بلد دیگر دیدند قضا کن. اما «اذا رایته وسط النهار» در جایی است که احتمالش زیاد اتفاق نمی افتد، لذا این فرض غیر غالبی را برای او بیان میکند و میگوید در اینجا «اتمّ صیامه». ولی اشکالی که فرمودید او که هنوز روزه نگرفته، با اجماع خارج میشود.

استاد: اگر این فرمایش شما باشد، چون قبلش «فاقضه» دارد، بهخاطر اقتضاء لزوم مقابله، باید به این صورت باشد: «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه» که فرض متعارف است. اما بعدی باید بهصورت «اذا رایته وسط النهار فاتم صومه و لا تقضه» باشد. حتماً نیاز بود که «لاتقضه» گفته میشد.

شاگرد: شما مقابل «فاقضه» نگیرید، مقابل «فاء» در ادامه «لاتصم الا ان تراه» بگیرید. فرض «لاتصم الا ان تراه» این است که اساساً وسط نهار هم ندیده و فرض غالب است، بعد حضرت ادامه آن را میگوید. اما بعد که میگوید «اذا رایته وسط النهار» مقابل آن است.

استاد: گفتی اجماع می‌گوید که باید چیزی نخورده باشد، حتی روی مبنای شیخ. خُب وقتی چیزی نخورده و هلال را دید و روزه ماه شعبان را طبق این روایت تا آخر لیل اتمام کرد، باید قضا کند یا نه؟

شاگرد: نه، نیازی به قضا نبود.

استاد: خُب اینجا چون قبلش حضرت «فاقضه» گفته‌اند نیاز بود که «لاتقضه» را بگویند. «لاتصم الا ان تاره، فان شهد اهل بلد آخر فاقضه و اذا رایته وسط النهار» درصورتی‌که چیزی نخوردی، «اتمّ علی انه من شعبان و لاتقضه».

شاگرد: یعنی به قدری ضرورت دارد که عرف نگفتنش را مستهجن می‌بیند؟

استاد: بله، چون قبل از آن به‌صورت مطلق گفتند روزه را نگیر و آن را قضا بکن.

شاگرد: اتفاقا بعید نیست آن جایی که روزه نگرفته باشد، لازم باشد بگوید، اما این مقداری که اصل روزه را گرفته، فرض جدیدی مطرح می‌شود. اگر به قدری مستهجن باشد که ضرورت داشته باشد امام علیه‌السلام «فاقضه» را بگوید، پس باید همان قدر مستهجن باشد که کسی آن را سؤال بپرسد. خُب مستهجن هست کسی بعد بپرسد حال که به نیت استحباب گرفتم، اگر بعدش معلوم بود ماه رمضان است، باید آن را قضا کنم یا نه؟ یک جا سؤال دارد. لذا آن‌قدر ضرورت ندارد.

استاد: من می‌گویم چون خود حضرت مطرح کرده‌اند نیاز است. و الا فرمایش شما خوب است؛ یعنی این قدر نیازی نبود سر این بروی که بعداً چه می‌شود؛ بعداً ثابت شد یا نشد. الآن به این کاری ندارم. ولی خود حضرت آن را مطرح کرده‌اند که روزه نگیر و اگر بعداً ثابت شد، روزه بگیر. اگر در روز دیدی «اتمّ»، ولی ادامه ندهند. با این‌که مطلق گفتیم شما روزه نگیر و قضا کن. حال که در روز دیدی در فرمایش شیخ می‌گویند بنابر ماه شعبان بگیر. چون خود حضرت مطرح کرده‌اند «فان شهد اهل بلد»، دنبالش باید بگویند من که می‌گویم «اتمّ»، «فان شهد فلاتقضه»؛ دیگر قضا نیاز نیست.

والحمد لله رب العالمین